



www.rouzGar.com

تاریخچه‌ی ۸ مارس، روز جهانی زن

منیژه نجم عراقی

بهترین کمک ما در جلوگیری از جنگ این است که از تکرار حرف‌های شما و عمل به شیوه‌های شما خودداری کنیم و به دنبال حرف‌های تازه و راه‌های تازه‌ی باشیم!

ویرجینیا وولف

۸ مارس ۱۸۵۷ تظاهرات زنان کارگر نساجی نیویورک، که خواستار کاهش ساعات کار شده بودند، با هجوم ارتش سرکوب شد.

اوت ۱۹۰۷ کلارا زتکین پیش از شروع اجلاس سالانه‌ی انترناسیونال دوم در آلمان، در حلقه‌ی زنان سوسیالیست پیشنهاد کرد که هر سال برای حمایت از زنان کارگر و حقوق زنان تظاهراتی برپا شود.

۸ مارس ۱۹۰۸ زنان کارگر سوزن‌دوزی در بخش شرقی نیویورک برای اعتراض به کار کودک، شرایط طاقت‌فرسای کاری، و درخواست حق رای راه‌پیمایی کردند.

سال ۱۹۱۰ کلارا زتکین در کنگره‌ی بین‌المللی سوسیالیست‌ها در دانمارک پیشنهاد کرد که برای گرامی داشتن تظاهرات کارگران سوزن‌دوزی نیویورک در سال ۱۹۰۸، روز ۸ مارس به عنوان روز جهانی زن تعیین شود.

۱۹ مارس ۱۹۱۱ به همت الکساندرا کولتسای، نخستین روز جهانی زن را در آلمان گرامی داشتند. نشست‌ها و تظاهراتی نیز در چند کشور اروپایی دیگر برگزار شد. این روز برای گرامی داشت وعده‌ی پادشاه پروس در سال ۱۸۴۸ درباره‌ی اعطای حق رای به زنان (که تحقق نیافت) انتخاب شده بود.

۸ مارس ۱۹۱۷ زنان روسی در پتروگراد با شعار نان و صلح به راه‌پیمایی پرداختند. در آن زمان که نیم میلیون کارگر

روسی در اعتصاب به سر می‌بردند، تظاهرات زنان نقطه‌ی پایانی بود که به استعفای تزار نیکلای دوم انجامید و آتش انقلاب فوریه را برافروخت.

سال ۱۹۲۲ به اصرار کلارا زتکین، لنین روز جهانی زن را تعطیل عمومی اعلام کرد.
۸ مارس ۱۹۶۸ زنان شیکاگو گرامی داشت روز جهانی زن را در آمریکا زنده کردند.
سال ۱۹۷۵ سازمان ملل، ۸ مارس را به منزله‌ی روز جهانی زن به رسمیت شناخت.

تاریخچه‌ی ۸ مارس با نام دو زن گره خورده است، کلارا زتکین و الکساندرا کولتسای. هر دو از منادیان صلح بودند یاد این دو را گرامی می‌داریم.



کلارا زتکین (۱۸۵۷-۱۹۳۳)

زاده‌ی آلمان شرقی بود. در طول تحصیل در کالج زنان لایپزیگ هوادار پروپاقرص سوسیالیسم شد و از ۱۸۸۱ به حزب سوسیال‌دمکرات پیوست. سپس مارکسیست شد و در ۱۹۱۷ همراه با دیگر اعضای حلقه‌ی اسپارتاکوس حزب سوسیال‌دمکرات مستقل انقلابی را تاسیس کردند. زتکین از فعالان انترناسیونال دوم، عضو کمیته‌ی اجرایی کمونیسم بین‌الملل و از موسسان حزب کمونیست آلمان بود و با وجود انتقاداتی که به کمیته‌ی داشت و به‌رغم آن که تحولات موسوم به «دوره‌ی سوم» حزب کمونیست موافق طبع او نبود، تا پایان عمر حزب را ترک نکرد. او از دوستان لنین و حامیان سرسخت انقلاب روسیه به شمار می‌آمد.

زتکین یکی از سرشناس‌ترین چهره‌های تاریخ چپ آلمان و جهان است

که پس از فردریش انگلس و آگوست بیل، نظریه‌پرداز اصلی مسأله‌ی زن در اردوگاه سوسیالیستی اروپای پیش از جنگ جهانی اول به شمار می‌آمد. او از چهره‌های بانفوذ حزب سوسیال‌دمکرات آلمان بود که توانایی چشم‌گیری در سازمان‌دهی زنان طبقه‌ی کارگر آلمان و زنان سوسیالیست جهان داشت. تردیدی نیست که بدون تلاش‌های زتکین، سوسیال‌دمکراسی آلمان نمی‌توانست در سال ۱۹۱۴ به عضویت ۱۷۵ هزار زن ببالد. زتکین با انتشار نشریه‌ی **برابری** با شمارگان ۱۲۵ هزار در سال ۱۹۱۴ و سخن‌رانی‌های بی‌شماری که در کنگره‌های حزب و انترناسیونال دوم ایراد کرد، توانست در هدایت خط‌مشی حزب سوسیالیست به سوی مسأله‌ی زن و جلب توجه زنان طبقه‌ی کارگر آلمان و جهان به جنبش سوسیالیستی نقش بسیار مهمی بازی کند.

کلارا زتکین که بنیان‌گذاری روز جهانی زن به نام او رقم خورده، هنوز در میان جنبش‌های زنان سده‌ی بیستم از محبوبیت زیادی برخوردار است. با این همه، به چند و چون اسطوره‌سازی از زتکین نیز انتقادهای اصولی وارد شده

است.

از زمان انتشار **جمهوریت افلاتون** تا به امروز مسالهی برابری زنان یکی از دغدغه‌های اندیش‌مندان برابری‌خواه سوسیالیست بوده، اما با شکل‌گیری جنبش سوسیالیستی اروپا و ظهور جنبش زنان سوسیالیست در اواخر سده‌ی نوزدهم بود که اعتقاد به ارتباط ضروری میان سوسیالیسم و فمینیسم شکلی سازمان‌یافته پیدا کرد. بنا بر نظریه‌ی سوسیالیستی، سرکوب زنان محصول شیوه‌ی تولید موجود و مالکیت حاصل از آن است. بنابراین برای رهایی زنان باید جامعه از بنیاد دگرگون شود که این به نوبه‌ی خود تنها در سایه‌ی تحقق کامل سوسیالیسم امکان می‌یابد. با این ذهنیت، زنان سوسیالیست تمامی تلاش خود را بر فعالیت‌ها و اصلاحاتی متمرکز کردند که می‌توانست مبارزه‌ی طبقاتی را به پیش ببرد. فقط خواسته‌هایی برای زنان مطرح می‌شد که می‌توانست در قالب واژگان طبقاتی توجیه شود. این زنان تحت تاثیر نظریه‌ی سوسیالیستی و فشار عرف‌های اخلاقی و اجتماعی زمانه‌ی خود به چون و چرا کردن درباره‌ی نقش‌های جنسی در درون خانواده، جلوه‌ی آرمانی مادر و تک‌همسری، یا تقسیم کار جنسی حاکم نپرداختند. جلوه‌ی عینی این روی‌کرد در عرصه‌ی عمل به صورت فدا کردن انجمن‌های مستقل زنان بود که وجود آن‌ها برای ارتقای برابری جنسی در درون ساختار مردم‌محور سازمان‌های سیاسی سوسیالیست اهمیت حیاتی داشت. بررسی نوشته‌های کلارا زتکین به خوبی این موضوع را بازتاب می‌دهد. اظهارنظرهای زتکین درباره‌ی مسایل زنان دقیقاً بازتاب تاثیر مباحث زیست‌شناسی و داروینیسیم اجتماعی است که در آغاز قرن بیستم در آلمان جریان داشت. به نظر می‌رسد او در مقام نظریه‌پرداز جنبش بین‌المللی زنان سوسیالیست، «رهایی زنان» از «بردگی جنسیتی» و «اسارت طبقاتی» را چندان به خاطر خود زنان پی‌گیری نمی‌کرد، بلکه بیش‌تر به دنبال ساختاری تربیتی برای زنان بود که در نهایت بتوانند از نظر جسمی و روانی به بالاترین سطح مهارت برای خدمت هرچه بهتر به جامعه‌ی سوسیالیستی دست یابند.

الکساندرا کولنتای (۱۸۷۲-۱۹۵۲)



در خانواده‌ی ثروت‌مندی از تبار اوکراینی - روسی - فنلاندی به دنیا آمد و در روسیه و فنلاند پرورش یافت. او از نوجوانی به چند زبان تسلط داشت و کار سیاسی را در ۱۸۹۴ با تدریس در کلاس‌های شبانه برای کارگران سنت‌پترزبورگ آغاز کرد، سپس به فعالیت علنی و مخفی برای کمک به زندانیان سیاسی کشیده شد. در ۱۸۹۵ کتاب *زنان و سوسیالیسم* نوشته‌ی آگوست بیل را خواند که بر افکار و عقاید او تاثیر ماندگاری گذاشت. برای نخستین بار در ۱۸۹۶ هنگام بازدید از کارخانه‌ی نساجی بزرگی که همسرش در آنجا قرارداد کار داشت با چهره‌ی آشکار سرمایه‌داری صنعتی روبه‌رو شد. در همان سال در توزیع اعلامیه و گردآوری حمایت مالی

برای اعتصاب عمومی کارگران نساجی به فعالیت پرداخت و ارتباط او با زنان کارگر نساجی سنت پترزبورگ از این جا آغاز شد که تا پایان حیات سیاسی او ادامه یافت.

در ۱۸۹۸ برای تحصیل مارکسیسم به زوریخ رفت و پس از بازگشت به روسیه فعالیت مخفی برای حزب سوسیال دمکرات کارگر را آغاز کرد. در ۱۹۰۰ نخستین مقاله‌های کولتای درباره‌ی فنلاند منتشر شد و مقام او را به عنوان کارشناس برجسته‌ی حزب درباره مساله‌ی فنلاند تثبیت کرد. اما آن چه نام کولتای را در تاریخ جاودانه ساخت، کمپینی بود که از سال ۱۹۰۵ برای متشکل کردن زنان کارگر روسیه به راه انداخت تا آنان را به مبارزه با کارفرمایان و بورژوازی و مردمحوری سازمان‌های سوسیالیستی برانگیزد. سازمان‌دهی زنان کارگر، با راه‌اندازی اعتصاب‌ها و تظاهرات و حضور معترضان در گردهم‌آیی‌های اتحادیه‌ی زنان لیبرال سنگ بنای جنبشی همگانی شد. در ۱۹۰۸، کولتای که به اتهام تحریک فنلاندی‌ها به مبارزه‌ی مسلحانه علیه تزار تحت تعقیب قرار گرفته بود از روسیه گریخت و نزدیک به ده سال در تبعید زندگی کرد، اما آثار او در روسیه به چاپ می‌رسید. تا پیش از جنگ جهانی یکم بیش تر وقت او به سفر به انگلستان و دانمارک و سوئد و بلژیک و سویس برای تبلیغ و جلب حمایت برای حزب گذشت، و در ۱۹۱۴ به دلیل تبلیغ علیه جنگ مدتی به زندان افتاد. کولتای از سازمان‌دهان اصلی کنفرانس ضدجنگ در سال ۱۹۱۵ بود و جزوه‌ی او با عنوان «چه کسی به جنگ نیاز دارد؟»، که خطاب به سربازان خط مقدم نوشته شده بود، به چندین زبان ترجمه شد. در همان سال برای جلب حمایت علیه جنگ به آمریکا رفت. او روی هم‌رفته در ۱۲۳ گردهم‌آیی به چهار زبان سخن راند.

پس از انقلاب فوریه‌ی ۱۹۱۷، از نروژ به روسیه بازگشت و به عضویت کمیته‌ی اجرایی جمهوری پتروگراد برگزیده شد و در گردهم‌آیی جنجالی سوسیال دمکرات‌ها در چهارم آوریل، او تنها سخن‌ران غیر از لنین بود که از درخواست «اختیار دادن به جمهوری‌ها» حمایت کرد. در طول مدتی که با سخن‌رانی، نوشتن اعلامیه و کار در نشریه‌ی زنان بلشویک به زمینه‌چینی انقلاب روسیه کمک می‌کرد همراه با دیگر زنان فعال به بلشویک‌ها و اتحادیه‌های کارگری فشار می‌آورد که به سازمان‌دهی زنان کارگر بیش تر توجه کنند.

در اکتبر ۱۹۱۷، در برنامه‌ریزی و انجام حمله‌ی مسلحانه علیه حکومت مشارکت کرد و در دومین کنگره‌ی سراسری جمهوری‌ها به مقام کمیساریای رفاه اجتماعی دولت شوروی برگزیده شد. در ۱۹۱۸ رهبری نمایندگانی را بر عهده داشت که برای جلب حمایت از حکومت جدید به سوئد و انگلستان و فرانسه رفتند. اما پس از بازگشت به دلیل موضع‌گیری علیه پذیرش پیمان برست‌لیتوفسک از دولت استعفا داد چون فکر می‌کرد وجود عضو مخالف می‌تواند به وحدت کمیساریا لطمه بزند.

در سال ۱۹۱۹، به‌رغم بیماری قلب و کلیه، به نوشتن و سخن‌رانی و حضور در گردهم‌آیی‌ها ادامه داد و افزون بر نمایندگی کنگره‌ی یکم کمونیسم بین‌الملل، ریاست بخش سیاسی جمهوری کریمه و عضویت کمیساریای تبلیغات اوکراین، در تاسیس شاخه‌ی زنان حزب کمونیست نیز فعال بود و سال بعد به رهبری این شاخه رسید. در همان سال در کنگره‌ی سراسری حزب به عضویت کمیته‌ی اجرایی برگزیده شد اما جانب اپوزیسیون کارگران را گرفت که به بوروکراسی فزاینده‌ی دولت معترض بودند. سال بعد کنگره‌ی دهم حزب همه‌ی جناح‌های اپوزیسیون را

غیرقانونی اعلام کرد. اما دامنه‌ی ممنوعیت فعالیت سیاسی به اعضای آن گسترش نیافت و در دسامبر همان سال کولتای بار دیگر به عضویت در کمیته‌ی اجرایی برگزیده شد. در ۱۹۲۲ او یکی از امضاکنندگان نامه‌ی سرگشاده به کمونیسم بین‌الملل برای اعتراض به ممنوعیت جناح‌های اپوزیسیون بود.

کولتای از سال ۱۹۲۲ که به مقام رایزن هیات دیپلماتیک شوروی در نروژ منصوب شد، تا زمان بازنشستگی‌اش در سال ۱۹۴۵، با وجود عهده‌داری مسوولیت‌های متعدد (سفیر در نروژ و سوئد، نماینده‌ی بازرگانی در مکزیکو، نماینده در سازمان ملل، نماینده در مذاکرات پیمان صلح فنلاند و شوروی در ۱۹۴۰، و مشاور وزیر خارجه در امور بین‌الملل از ۱۹۴۶ تا زمان مرگ) که همگی را با مهارت سیاست‌مداری ورزیده به انجام رسانید، عملاً به حال تبعید به سر برد و دیدگاه‌های او درباره‌ی زنان در شوروی رفته رفته به دست فراموشی سپرده شد.

پی‌نوشت

این تاریخچه، پیش‌تر در ماه‌نامه‌ی *تقدیمو*، سال سوم، شماره‌ی ۱۷، اسفند ۸۵ و فروردین ۸۶ چاپ شده‌است.